

بررسی تطبیقی اسماء الحسنی در روح الارواح و کشف الاسرار از نظر محتوایی

چکیده

معرفت اسماء و صفات الهی یکی از اساسی‌ترین و مهمترین دستاوردهای معرفتی عارفان اسلامی است و این اهمیت تا به آن جاست که به عرفان گاهی علم الاسماء نیز می‌گویند. در این میان عارفان در آثار خویش بسیار به شرح چیستی و چونی اسماء الله پرداخته‌اند و از زوایای گوناگون و با توصیفات متعدّد و با تقسیم‌بندی‌های متنوّع به بحث درباره آن پرداخته‌اند و آن‌ها را در آثار خویش به کار گرفته‌اند.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی درصدد است پس از استخراج و واکاوی اسمای الحسنی در روح-الارواح سمعانی، اصطلاحات به کار رفته را با کاربرد اسمای الهی در کشف الاسرار میبیدی مقایسه کند و نشان دهد که شباهت‌ها و تفاوت‌های این اسامی از نظر محتوایی در این آثار کدامند. بر اساس یافته‌های پژوهش، سمعانی و میبیدی هر یک بر اساس ذوق عرفانی و ادبی خود، به تشریح اسماء الله پرداخته و از زوایای گوناگون و با توصیفات متعدّد و با تقسیم‌بندی‌های متنوّع به بحث درباره آن مبادرت ورزیده‌اند و آن‌ها را در آثار خویش به کار گرفته‌اند. این دو شخصیت در تبیین و تحلیل اسماء الهی علی‌رغم شباهت‌های زیاد، در موضعی با هم اختلاف دارند که ناشی از برداشت‌های ذوقی و عرفانی آن‌هاست. در این بین تاثیرپذیری میبیدی در تفسیر خود از روح الارواح سمعانی قابل انکار نیست. نکته قابل توجه آنکه میبیدی سعی داشته تا اسماء الهی را به فارسی سره معنی کند که در این امر تا حدود زیادی موفق بوده است. اما سمعانی کمتر به این امر توجه داشته است و بیشتر از برابری‌های عربی استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: روح الارواح، احمد سمعانی، اسماء الحسنی، اصطلاحات عرفانی، بررسی محتوایی، رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار.

۱) مقدمه

بررسی‌های تطبیقی پیوسته در حوزه ادبیات و به‌ویژه عرفان، اهمیت زیادی داشته است. این نوع مطالعات با مقایسه و بررسی تحلیلی مفاهیم و یافتن تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها، زمینه‌های تازه‌ای را در پژوهش‌های مقایسه‌ای فراهم نموده است. محققان تعاریف مختلفی را از واژه عرفان و تصوف در منابع مختلف ارائه داده‌اند که تقریباً همه آن‌ها در ساختار کلی نشان از یک چیز دارد و آن نیل به حقیقت از طریق کشف و شهود و سیر مراحل سلوک به روش‌های شهودی و تجارب درونی است. بنابر این عرفان معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف‌ناپذیر که در آن برای انسان این حالت پیش می‌آید که ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با وجود مطلق یافته است. این احساس، البته حالتی است روحانی و رای وصف و حد که در طی آن عارف ذات مطلق را نه به برهان بلکه به ذوق و وجدان درک می‌کند. (زرّین کوب، ۱۳۶۲: ۱۰)

با بررسی متون عرفانی می‌توان دریافت که شباهت‌های بسیاری میان اصطلاحات و مضامین و مفاهیم عرفانی در میان عرفا وجود دارد که بخشی از آن مربوط به گرایش فطری انسان به معرفت، معنویت و حقیقت‌گرایی است و بخش دیگر آن به ریشه عرفان و تصوف و شیوه‌های عرفانی بازمی‌گردد که اکثر اندیشمندان و محققان در عین حال که نظریات بسیاری را در این حوزه مطرح کرده‌اند، منشأ قطعی آن را قرآن کریم می‌دانند.

وجود مضامین مشترک در میان مفاهیم و اصطلاحات عرفانی در آثار نویسندگان و عرفای بزرگ همواره سبب بروز دیدگاه‌های گوناگونی از جانب پژوهشگران شده و این امر بیانگر تأثیرگذاری عرفا در سیر و سلوک عرفانی بر یک‌دیگر بوده است. نویسندگان در این پژوهش درصدد است تا به تحلیل تطبیقی اسماء الله در روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی از نظر محتوایی بپردازد و نشان دهد که شباهت‌ها و تفاوت‌های کاربرد این اسماء در این آثار کدامند؟

۱-۱) اهمیت و ضرورت پژوهش

اسماء الهی در درجه اول از حیث تأثیر به‌سزایی که در شناخت پروردگار دارند و سپس از باب این که واسطه معرفت انسان نسبت به خداوند هستند و نیز این که محدوده معرفت خداوند عالم را تعیین می‌کنند، در پژوهش‌های عرفانی حیطة گسترده و پراهمیتی را به خود اختصاص داده‌اند. ضمن این که عارفان در آموزه‌های تربیتی و اخلاقی خویش، از اسماء، بهره‌های فراوان برده‌اند و نام‌های پروردگار، در آداب عملی خانقاهیان و در سیر و سلوک روزانه صوفیان، به‌خصوص در تربیت معنوی سالکان و طالبان معرفت، جایگاه چشمگیری داشته است. مهمتر از آن، چگونگی مطرح شدن اسماء خداوند در یک متن ادبی و بررسی شگردها و فنون ادبی استفاده شده از سوی نویسندگان است که در چنین کلامی شایسته دنبال کردن و تحقیق دارد و مشخص کردن تحولات و تغییراتی که در طول دوره‌های نگارش متون صوفیانه، کاربرد اسماء، به خود دیده است.

بر این اساس گاهی یک تحقیق گسترده و اساسی در بنیاد و ریشه‌یابی تاریخی ورود اسماء در متون عرفانی و آموزه‌های عرفا، پی‌جویی چگونگی سیر تحول کاربرد آن در آثار و اندیشه‌های عرفانی، بررسی

نوع زبان و ویژگی‌های بلاغی به کارگرفته شده در آن‌ها و مشخص نمودن شاخصه‌های سبکی نویسندگان، ضروری است.

۱-۲) پرسش‌های پژوهش

این تحقیق سعی دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- سیر تحوّل کاربرد اسماء‌الله در متون عرفانی فارسی کدام است و نقش عارفان در تحوّل معنایی، تثبیت و چونی استفاده از اسماء‌الله در متون منثور فارسی چگونه است؟
- ۲- معنا و مفهوم اسماء الحسنی در روح‌الارواح و کشف‌الاسرار چه وجوه اشتراکی با یکدیگر دارند؟
- ۳- معنا و مفهوم اسماء الحسنی در روح‌الارواح و کشف‌الاسرار چه وجوه افتراقی با یکدیگر دارند؟

۱-۳) پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی درباره مقایسه اسماء‌الحسنی در روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی انجام نشده است؛ اما مرتبط با این پژوهش می‌توان به مواردی اشاره کرد که در خلال آن مطالبی همسو با پژوهش حاضر وجود دارد:

- صادق آینه‌وند و شهریار نمازی (۱۳۷۹) در مقاله «معناشناسی اسمای الهی»، به بررسی معنی‌شناسی و روابط معنایی اسماء، هم‌معنایی، چندمعنایی، تضاد معنایی و اشتقاق‌های صرفی اسماء در حوزه واژگانی پرداخته است.

- سعید رحیمیان (۱۳۸۶) در مقاله «اسم الهی در عرفان اسلامی»، به توضیح اسماء‌الله، انواع آن، تعریف و طبقه‌بندی آن‌ها و مقولات مرتبط با آن به روش علمی و درسی پرداخته است. در این پژوهش، از تاریخچه پیدایش و ورود اسماء الهی به مباحث عرفانی و مهمتر از آن سیر تحوّل کاربرد آن‌ها و بررسی آرایه‌ها و فنون بلاغی این متون سخنی به میان نیامده است.

- کتایون کتیه و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیر تحوّل اسماء جلالی در متون عرفانی قرون چهارم و ششم (مطالعه موردی در کشف‌المحجوب و روح‌الارواح)»، در این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی آثار مشخص شده، ابتدا به جست‌وجویی مختصر در تاریخچه کاربرد اسماء‌الله در آثار منثور عرفانی و سیر در نظریات عارفان در این باره و تقسیمات آن، خصوصاً اسماء جمالی و جلالی پرداخته‌اند و سپس در مبحث اصلی پژوهش، در دو اثر برجسته عرفانی متعلق به قرون چهارم و ششم، کشف‌المحجوب هجویری و روح‌الارواح سمعانی، چند اسم جلالی پروردگار از قبیل عزیز، ملک، غنی و جلیل، نتایج تجلیات و غلبه این اسماء بر باطن سالک، تفاوت‌ها و شباهت‌های کارکرد آن‌ها از دید این دو نویسنده عارف، شبکه اندیشه‌گانی آن‌ها و جنبه‌های بلاغی به کارگرفته شده در نگارش این دو متن، مورد بررسی قرار داده‌اند.

- سید قوام‌الدین حسینی (۱۳۹۴) در مقاله «منشأ کثرت اسماء الهی در تفسیر عارفان مسلمان»، پس از اشاره به گونه‌شناسی اسماء و صفات، تفسیری از عینیت ذات و صفات و تقدّم مقام ذات بر صفات ارئه داده و به شرح راه‌هایی که عارفان در تحلیل کثرت اسمایی پیموده‌اند، پرداخته است. منظور نظر وی در این جستار، تشریح این راه‌ها و رسیدن به این مسئله است که عارفان، به واسطه تحلیل عقلی از کثرت

اسماء و بازگرداندن آن به متعلقات و آثار اسماء و تحلیل آن به کثرت شهودی و سلوکی، منشأ کثرت اسماء را جست‌وجو کرده‌اند.

۲) تعریف اسماء الحسنی

کلمه «اسماء» جمع کلمه «اسم» از ریشه «س م و» به معنی بلندی و ارتفاع است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق: ذیل واژه سما) در تعریف اسماء الحسنی گفته‌اند: «اسماء جمع اسم به معنی نام‌ها و حسنی مونث احسن است به معنی نیکو و اسماء الحسنی در لغت به معنی نام‌های نیکوست.» (صدر حاج سیدجوادی و ...، ۱۳۹۱: ۲/۱۶۴)

اطلاق واژه «اسم» یا به این جهت است که مفهوم آن پس از نام‌گذاری، از مرحله خفا و پنهانی به مرحله بروز و ظهور می‌رسد، یا به این جهت که لفظ با نام‌گذاری معنا پیدا می‌کند و از بی‌معنا بودن در آمده، علو و ارتفاع می‌یابد (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ۲۰/۱) و به واسطه اسم، مسمی یاد شده و شناخته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق: ۶/۳۸۱-۳۸۲)

ریشه شکل‌گیری بحث اسماء الهی، کلام وحی است که در آن خداوند برای خود اسمائی قائل شده است. این آیات عبارتند از:

۱- در آیه ۱۸۰ سورة اعراف است می‌فرماید: «وَلِلَّهِ اسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» یعنی: و خداوند را نام‌های نیکوست. او را بدان‌ها بخوانید.

۲- در آیه ۱۱۰ سورة اسراء می‌فرماید: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ او ادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيَّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى» یعنی: بگو خدا را به اسم الله یا رحمان یا به هر اسمی بخوانید، اسماء نیکو همه مخصوص اوست.

۳- در آیه ۸ سورة طه می‌فرماید: «اللَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه/ ۸)

او خداوندی است که معبودی جز او نیست برای او نام‌های نیک است.

۴- در آیه ۲۴ سورة حشر می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى» یعنی: اوست خدای آفریننده عالم و پدیدآورنده جهانیان، نگارنده صورت خلق، او را نام‌های نیکو است. (صدر حاج سیدجوادی و ...، ۱۳۹۱: ۲/۱۶۴)

نام‌های خدا در اسلام، پیوندی عمیق با جهان‌بینی توحیدی-اسلامی دارد. بنابر آنچه در آیات ۳۱ و ۳۳ سورة مبارکه بقره بیان شده است، خدا پس از خلقت آدم، به وی اسماء الهی را آموخت و همین امر سبب شد تا آدم بر ملائکه فضیلت یابد. در قرآن، چهار مرتبه به صراحت از اسماء الحسنی یاد شده است و خدا را دارای اسماء نیکو توصیف کرده است. در قرآن، بارها از رابطه بین اسم الهی و مسمی آن یاد شده و به آن تأکید شده است. هم‌چنین در مواردی چون حج و قربانی از ذکر نام الهی یاد شده است. (مایل هروی و پاکتچی، ۱۳۸۸: ذیل اسماء و صفات)

از دیدگاه بیشتر مفسران، اسماء الحسنی اسمایی هستند که دارای معانی کمال بوده و جز بر ذات خداوند متعال دلالت نمی‌کنند و نیز معنای وصفی حُسن در آن‌ها لحاظ شده و دارای دو ویژگی باشد:

۱- بی‌نیازی ذات خداوند از همه در آن صفات.

۲- نیازمندی دیگران به ذات پاک او در آن صفات. (فخرالدین رازی، بی‌تا: ۱۵/۶۶)

بیشترین سخن دانش اسماء پیرامون کمالات و شئون ذات است. اسماء و صفات، تجلیات ذاتند که موجب تشان الهی شده و هر دمی ذات را در شانی از شئون ایجاد قرار می‌دهند. فرآورده تجلیات اسمایی در عرفان اسلامی، ایجاد کثرات و ماهیات در نظام آفرینش است. در زبان عرفا به تجلیات اسمایی به لحاظ آن که مفاتیح اسرار غیب و تجلی ذات هستند، «مشارق الفتح» اطلاق می‌شود. (کاشانی، ۱۳۷۰: ۸۴)

ابن عربی اسماء را حضرات و مراتب الهی می‌پندارد که احکام ممکنات؛ یعنی صور ظاهر در وجود حق تعالی آن‌ها را می‌طلبد و تعیین می‌بخشد. او بدین لحاظ بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر: ۱۵)، «کلّ ما يفتقر إليه» یعنی: «تمام آنچه را که روی نیازش به درگاه اوست»، اسم الهی می‌نامد؛ چه این که افتقار و نیازی جز به او نیست، هرچند لفظی از آن بر او اطلاق نشده باشد. (ابن عربی، بی تا: ۴/۱۹۶)

اسماء و صفات حق تعالی در مجرای تجلیات و تعینات ذات الوهی علی‌الدوام دست اندرکار آفرینش و جلوه‌گر نمودن مظاهر و موجودات عالم فیض هستند. آنچه بدیهی است، آن است که ذات حضرت ربوبی بی‌پرده رخ نمی‌نماید. پس به ناچار عالم ماسوی گره‌گشایی جهان ممکنات را در کارگاه اسماء و صفات هویدا می‌بیند. در این مسیر، علم‌الاسماء که خصیصه منحصر به فرد عرفان اسلامی است، اهمیت خود را در سلسله مطالعات عرفانی بازمی‌یابد. (یوسف ثانی و زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۴۱)

اسماء‌الحسنی و صفات تعالی بخش خداوند، تجلیات ذات ربوبی‌اند که در قوس نزول، موجب پدید آمدن مظاهر و صور و در قوس صعود، منشأ اشراقات و مکاشفات عرفانی می‌گردند؛ «بدین لحاظ اسماء و صفات الهی در عرفان هم از جهت وجودشناسی، خداشناسی و جهان‌شناسی و هم از جهت شناخت‌شناسی و سلوک اهمیت اساسی دارد.» (احمدوند، ۱۳۸۹: ۵۴۵)

در آیه ۱۸۰ از سوره اعراف، از کافران به عنوان کسانی که در اسماء خداوند الحاد می‌ورزند یاد شده است. این بدان معناست که باور به اسماء‌الحسنی، از توابع توحید است. آنچه در قرآن با عنوان اسماء‌الحسنی شناخته می‌شود، اعم از اسماء خاص (همچون الله) و الفاظ مشتق (همچون ملک و قدوس) است که اصطلاحاً، صفت الهی قلمداد می‌شود. (مایل هروی و پاکتچی، ۱۳۸۸: ذیل اسماء و صفات)

۲-۱) اسماء‌الحسنی در کلام اسلامی

از آنجایی که بحث اسماء‌الحسنی یک مبحث کلامی است، لازم است توضیحی مختصر درباره اسماء‌الحسنی در علم کلام آورده شود. یکی از دشوارترین مباحث در علم کلام و الهیات، مبحث اسماء‌الحسنی است. در علم کلام، «اسم» لفظی است که بر صرف ذات دلالت می‌کند؛ مانند: «الله»، «رجل» و «انسان» یا بر ذاتی که به وصفی متّصف است دلالت می‌کند مانند: «عالم» و «قادر» و یا بر مبدأ فعل دلالت می‌کند؛ مانند: «رازق» و «خالق» اما صفت تنها یک کاربرد دارد و تنها بر مبدأ دلالت می‌کند بدون این که علامتی بر ذات بوده باشد؛ مانند: علم، قدرت، رزق و خلقت، به همین جهت می‌توان اسم را محمول قرار داده و آن را بر ذات حمل کرد و گفت: خداوند «عالم» یا «خالق» یا

«رحمان» یا «رحیم» است؛ ولی صفت را نمی‌توان محمول قرار داد و گفت خداوند خلق است. (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۶/۳۳)

بحث‌های کلامی در مورد اسماء الهی از دو دیدگاه نشأت می‌گیرد. یکی شناخت معنای این اسماء است و دیگری این که میان صفات خداوند با ذات او و میان اسم و مسمی چه رابطه‌ای وجود دارد؟ یکی از مباحث مطرح شده در علم کلام، قدیم یا غیرمخلوق بودن نام‌های الهی است. در این خصوص اختلافاتی گزارش شده است. اهل سنت، اسماء الهی را قدیم می‌دانند و معتقدند که خداوند به اسماء خویش موسوم بوده است. بنابر این عقیده، خداوند قبل از خلقت و رزق دادن، به خالقیت و رازقیت موسوم و موصوف بوده است. در مقابل، معتزله اسماء الهی را زاییده ذهن بشر دانسته است و آن‌ها را اعتباری قلمداد می‌کند. در این باره بشر مریسی -از متکلمان مرجئه- به مخلوق بودن اسماء باور دارد و معتقد است که خداوند پس از خلق، خود را به اسمائی متصف کرد تا شناخته شود. صاحب‌نظران شیعه نیز، با استناد به روایات اهل بیت، اسماء الهی را مخلوق می‌دانند. در این خصوص، شیخ صدوق معتقد است که اسماء الهی نه قدیم است و نه حادث. متکلمان شیعه بر این باورند که علم خدا به اسماء و صفات خود ازلی است، اما حروف و اصوات اسماء ازلی نیستند. (مایل هروری و پاکتچی، ۱۳۸۸: ذیل اسماء و صفات) مسئله دیگر متکلمان درباره اسماء الهی، عینیت بین اسم و مسمی است. در میان فرق کلامی اسلامی، حشویه، کرامیه، اشعریه و حروفیه، اسم را عین مسمی دانسته‌اند و لازمه غیریت بین اسم و مسمی را، انکار ازلی نبودن و باور به مخلوقیت اسماء است. معتزله و شیعیان امامیه در جبهه مقابل، بر این باورند که اسم و مسمی با هم متفاوت هستند. بر اساس اعتقاد این دو فرقه، خداوند پیش از خلقت، اسم و صفتی نداشت و وقتی خلق نمود. پس از آن برای شناخت بین مخلوق با خالق، اسمائی را برای خود اعتبار کرد. (همان)

۲-۲) اسماء الحسنی در عرفان اسلامی

سمعانی و میبیدی هر دو از عارفان قرن ششم هجری هستند و به اسماء الحسنی بیشتر از منظر عرفانی توجه داشته‌اند. از همین روی لازم است در سطور اندک، به مبحث اسماء الحسنی از دیدگاه عرفانی پرداخته شود. اسم در اصطلاح عرفانی به معنی در نظر گرفتن ذات خداوندی با صفت معینی از اوست. ذات خداوند از اسم و صفت از او جدا نیست. ذات یگانه خداوند، عین صفات اوست و صفات او نیز عین اسمائش است. آنچه اصطلاحاً «اسم» نامیده می‌شود، اطلاق مجازی است تا حقایقی از ذات یگانه خداوند به وسیله آن اسامی و کلمات بر انسان مکشوف گردد.

شناخت کنه ذات خداوند برای هیچ کس ممکن نیست، اما تجلیات ذات به صورت اسماء و صفات می‌تواند به انسان در شناخت و معرفت الهی کمک کند. به باور عرفا، «اسماء الهی، کلیدهای سلوک عرفانی هستند که می‌توان با تخلّق به آن‌ها، قفل بسته دروازه‌های سلوک پارسایانه را یک به یک گشود.» (موسوی گرمارودی و ...، ۱۳۹۶: ۱۴۷)

عارفان، اسماء الحسنی را از جهات مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند که گاه با تقسیم فیلسوفان و علمای علم کلام مشترک است. مانند تقسیم اسماء به ثبوتی و سلبی. اما در برخی موارد به‌ویژه برحسب درجات،

تقسیمات خاصی دارند. مانند اسماء تنزیهیه و تشبیهیه، اسم اعظم و ارکان امتهات اسماء، اسم مستاث و غیر مستاث، اسماء جلالی و اسماء جمالی، اسماء ذات و اسماء صفات و افعال، اسم متصل و اسم منقطع - الظهور و ...

خانقاهیان نه تنها پیرامون مسائل علمی درباره اسماء الحسنی به بحث پرداخته‌اند و از اسماء ذاتی و ثبوتی و توقیفی و قیاسی، و صفات فعلی و معنوی و ذاتی حق تعالی سخن‌هایی در خور تأمل و نیز اقوال گوناگون مطرح کرده‌اند، (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۱۷۰) بلکه از نام‌های خدای سبحان در آداب عملی و سیر و سلوک روزمره خانقاهی نیز بهره می‌بردند، و از این راه در پروراندن و تربیت رهروان خانقاه استفاده می‌کردند. چنان که از ابوسعید ابوالخیر آورده‌اند که چون مرید را تلقین کردی نزد خود می‌نشاند و اسماء الله بر او می‌خواند، و نگاه به مرید می‌کرد تا به کدام اسمی در او تغییر پیدا می‌شود، از هر اسمی که در او تغییر پیدا می‌شد می‌فرمود که به آن اسم ذکر بگو، تا زمانی که کار مرید به آن اسم تمام می‌شد؛ باز او را می‌نشاند و اسماء الله بر او می‌خواند و باز از هر اسمی که تغییر در وی می‌دید به آن ذکر می‌فرمود؛ و هلمّ جرّاً. به این نوع، تربیت مرید می‌نمود تا کار او در فقر به اتمام می‌رسید.» (همان: ۷۰۳) از نظر عرفا، اسماء الهی صورت‌های ملفوظ نیستند و صورت ملفوظ اسماء الهی از نفس اسماء جدا هستند. به نظر آنان، خداوند در مقام هویت مطلقه، نه اسمی دارد و نه رسمی و حتی لفظ هویت را نیز از سر ناگزیری و در نتیجه عدم شناخت به او نسبت می‌دهند. اما چون سبب وجود عالم، محبت خداوند است و اراده اوست که شناخته شود، در اسماء خود متجلی شد. به همین سبب عرفا معتقدند بدون شناخت اسماء، نمی‌توان به معرفت عالم و حوادث آن نائل شد و در واقع آنان «تنها راه شناخت حق را از طریق معرفت صفات و اسماء خداوند می‌دانند.» (جیلی، ۱۳۰۴ هـ.ق: ۱۷)

این عربی و پیروانش اعتقاد داشتند که خلقت عالم در نتیجه تقاضای ظهور یافتن اسماء بوده است. وی پایه‌گذار عرفان نظری بود که در آن هستی را تفسیری عرفانی کرد و تمام جهان هستی را مظهری از تجلیات حق می‌دانست و این مظاهر به واسطه اسماء و صفات از بطون به ظهور آمده‌اند. (کتیبه، ۱۳۹۸: ۱۴۱)

یکی دیگر از نظرات عارفان در زمینه اسماء الهی آن است که هر یک از ممکنات عالم، مظهر یک یا چند اسم هستند به جز انسان که مکان جامع اسماء الهی است. تمامی اسماء جمالی و جلالی خداوند در انسان به حسب قابلیتش جمع شده است. این اکمال و جامع بودن در نتیجه لطف ازلی خداوند به انسان است. زیرا اراده خداوند بر این قرار گرفته است که انسان را چون آینه‌ای، مظهر تمامی اسماء نیکوی خود قرار داد.

هم‌چنین عرفا معتقدند «اگر اسماء الهی در خلقت انسان سهیم نبودند و انسان مظهر اسماء نبود، وی به مقام خلیفه الهی دست نمی‌یافت.» (پارسا، ۱۳۶۶: ۳۴-۳۶) و به این واسطه انسان نسبت اسمائی با پروردگار یافته و لایق خلیفه الله شدن گشته است. عده‌ای بر آنند که بار امانت الهی همان اسماء الله است که بر دوش انسان نهاده شده است. (کتیبه، ۱۳۹۸: ۱۴۱)

گاهی تجلی، تجلی فعلی است و در اثر آن، سالک جز فعل حق و جز فاعلیت حق چیزی نمی‌شناسد. گاهی تجلی صفتی است و بنده جز صفات خداوند و جلوه‌های صفات او چیزی نمی‌بیند. گاهی نیز در مرتبه‌ای بالاتر، تجلی به صورت ذاتی است که در آن، سالک تمامی ممکنات عالم امکان را در نور تجلی ذات، هالک می‌بیند و هر امری را عدمی (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۵)

سالک در سلوک عرفانی خود باید به تجلی اسمائی متخلّق شود و این تخلّق زمانی به دست می‌آید که وی خود را با اقتضائات هر اسمی وفق دهد و برای رسیدن به حقیقت آن قیام کند که عوارض و نتایج آن اسم، ملکه ذهن و باطن او شود و در وجودش استقرار یابد. (جندی، ۱۳۶۲: ۵۹) صوفیان معتقدند که به اسم «الله» نمی‌توان متخلّق شد و حتی برخی از آنان «متخلّق شدن به اسم «الرحمن» را هم در توانایی سالک نمی‌بینند.» (سراج طوسی، ۱۳۸۱: ۸۹)

عارفان تاثیرپذیرفتن سالک مبتدی از اسماء را ملاک سنجیدن باطن او می‌دانند و در پی آنند تا میان درون سالک با یکی از اسماء الهی رابطه‌ای بجویند و دلیل تعالی وی را در سیر و سلوک به واسطه القای اسماء الهی به وی گوشزد کنند. (قشیری، ۱۳۸۷: ۶۰۳) به همین جهت باید گفت در تصوّف و عرفان اسلامی، همه آموزه‌های معرفتی صوفیان و عارفان، متصل و موقوف به شناخت اسماء و صفات خداوند است.

ابن عربی معتقد است وجود خداوند را یک بار در مرتبه احدیت ذات و یک بار دیگر در مرتبه جامعیت اسماء می‌توان در نظر گرفت. در مرتبه جامعیت اسماء امکان ارتباط میان واجب و ممکن وجود دارد و خداوند در وجود ممکنات تجلی پیدا می‌کند و عالم امکان به واسطه تجلی حق، ظهور می‌یابد و متعین و مشخص می‌شود. هر کدام از این ممکنات، مظهري از اسماء خداوند و صفتی از صفات او را نمایان می‌کنند و می‌توانند با توجه به نوع صفت یا صفات الهی، به مثابه اسمی برای آن صفت یا صفات باشند. مثلاً انسان که جامع تمامی کمالات عالم امکان است، مظهر اسم «الجامع» خداوند به شمار می‌آید. (ابن عربی، ۱۳۳۹: ۵۴)

۳) معرفتی سمعانی و میبیدی و روح‌الارواح و کشف‌الاسرار

ابوالقاسم احمد ابن ابی‌المنظر منصور سمعانی در مرو به سال ۴۸۷ هـ ق زاده شد و در همان جا به سن بلوغ رسید. از پدرش منصور سمعانی فقه و حدیث آموخت و نزد برادرش تاج الاسلام عبدالجبار سمعانی (متوفی ۵۱۰ هـ ق) فقه آموخت. سمعانی همراه با برادرزاده‌اش عبدالکریم، یک بار به سرخس مسافرت کرد و سپس به مرو بازگشت. بار دیگر در شوال سال ۵۲۹ هـ ق هر دو به قصد نیشابور همسفر شدند؛ زیرا عبدالکریم در نظر داشت که صحیح مسلم را نزد محدثان نیشابور سماع کند. آنان پس از این کار دوباره به مرو بازگشتند. تصوّف و پسندهای عرفانی در روزگار احمد سمعانی جاذبه‌های زیادی داشته است. تصوّف روزگار سمعانی به گونه‌ای بود که در آن پیران خانقاه بیشتر از دوره‌های قبل به دنبال درس و بحث و وعظ و سماع و حدیث و... بودند. بعضی از آنان به جامع شهر می‌رفتند و تفسیر قرآن بر مشرب عرفانی می‌گفتند و عده‌ای از آنان در خانقاه و میدان‌ها و مجالس وعظ و تذکیر برگزار می‌کردند. بر اساس همین شرایط اجتماعی و فرهنگی بود که احمد سمعانی، تصمیم به نوشتن کتابی به نام روح-

الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح گرفت. احمد سمعانی خود پیرو مکتب عاشقانه تصوف خراسان بود و در نتیجه در عرفان از پیروان اهل سُکر بوده است. روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح، اثر سمعانی یکی از مهم‌ترین و قدیم‌ترین منابع ادب پارسی است که مباحث آن بر محور موضوع اسماء الحسنی تدوین شده است و جنبه‌های غنی عرفانی آن هم بسیار حائز اهمیت است. سمعانی در روح‌الارواح ۱۱۰ نام را ذیل ۷۴ عنوان مورد بررسی قرار می‌دهد. در هر مورد بحث خود را با توضیح معنای ادبی نام یا نام-های مورد نظر شروع می‌کند، سپس عنان اختیار را به دست قوّة الهام می‌سپارد. (شمس و براتی خوانساری، ۱۳۹۹: ۲۶) این کتاب به گفته مایل هروی، «کهن‌ترین گزارش اسماء حسنی به زبان فارسی» است. (سمعانی، ۱۳۶۸: چهارده)

از سویی دیگر در اواخر قرن ششم هجری، ابوالفضل رشیدالدین میبدی، تفسیر کشف‌الاسرار خویش را نوشت و در نوبت الثالثه این اثر، به تفسیر عرفانی آیات، همّت گماشت. میبدی به‌خصوص در این بخش از تفسیر خویش با زبانی معتدل و به گونه‌ای که از مرز شریعت فراتر نرود به تأویل و برداشت‌های عرفانی خود از آیات پرداخت. در تفسیر میبدی به ویژه در نوبت الثالثه، وی با هنر نویسندگی و ذوق خویش به نثر مسجع و شاعرانه اشاراتی دارد که تاثیرپذیری وی را از غلبه بعضی از اسماء الله، می‌توان در آن‌ها مشاهده کرد و البته از زبان رمزگونه او در این نوبت، چاشنی بیشتری به کلام عرفانی بخشیده است: «مستی هم نفس راست و همدل را و هم جان را. چون شراب بر عقل زور کند، نفس مست گردد، چون آشنایی بر آگاهی زور کند، دل مست گردد، چون کشف بر انس زور گیرد، جان مست شود.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۹۴)

کتاب کشف‌الاسرار و عده‌الابرار در ده جلد به رشته تحریر درآمده است. سبک کار میبدی در کشف‌الاسرار متفاوت از تفاسیر دیگر قرآن کریم است. به این ترتیب که وی آیات قرآن کریم را در سه نوبت مورد بررسی قرار داده است. در نوبت نخست، میبدی تحت تاثیر آیات است و سعی می‌کند تا رعایت امانت کند و تنها به ترجمه تحت‌اللفظی آیات بپردازد. این بخش از نظر واژگان فارسی بسیار پرازش است. به همین دلیل مهدی محقق این بخش از کتاب را «گنجینه گران‌بهای لغات فارسی» خوانده است. (انزایی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۳)

در نوبت دوم چند نکته حائز اهمیت است: اول آن که بخش اعظم این نوبت، ترجمه مستقیم روایات و احادیث است. دوم آن که، تاثیر زبان عربی در این بخش بسیار آشکارتر از نوبت سوم است. سوم آن که، نویسنده در این بخش زبان طبیعی و بی‌تکلف خود را به کار می‌برد و از زبان پرتصنع و ادیبانه نوبت سوم در آن خبری نیست. چهارم آن که میبدی بیشتر نقل‌قول‌ها به زبان عربی آورده است سپس آن نقل-قول‌ها و آیات الهی به همان زبان عربی تفسیر کرده است. (مرتضایی، ۱۳۸۹: ۵۹)

در نوبت سوم، نویسنده در قید و بند ترجمه تحت‌اللفظی نیست بلکه در این نوبت وی تحت تاثیر سبک نویسندگی خواجه عبدالله انصاری است. (همان: ۵۱) در این نوبت، مؤلف می‌کوشد از حشو و زوائد پرهیز کند و اگرچه به شیوه خواجه عبدالله انصاری، مراعات سجع نمی‌کند اما نثرش آهنگین و دلنشین است. (شریعت، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۲)

۴) تطبیق محتوایی اسماء الحسنی در روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی

با مطالعه و بررسی روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی می‌توان دریافت که این دو اثر شباهت‌های زیادی از نظر معنی و محتوای اسماء الهی دارند و در برخی موارد تاثیرپذیری میبیدی از سمعانی کاملاً مشهود است. به عنوان مثال رشیدالدین میبیدی در ضمن استفاده از تعابیر رمزی چون شراب و مستی به غلبه اسم «الولی» و «الشهید پروردگار بر سالک» اشاره می‌کند؛ «ولی» به معنای دوست و متولی است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (آیه ۲۵۷ سوره آل عمران) سمعانی در شرح اسم «ولی» می‌گوید: «اگر مدد حضرت عزت نبودی، هیچ مومن یک لحظه ایمان خود به سلامت نتوانستی داشت. عالم بر مدد کرد و خلعت‌ها افکند خاص او و خلعت‌ها پوشید در دیگران، مقصود همو. آری چون سلطانی به منزلگاهی فرماید تا نزل افکنند، دوستی را، مقصود نه آن منزلگاه بود، مقصود دوست بود.» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۳۶۱)

هم‌چنین در جایی دیگر میبیدی در یک مناظره تمثیلی میان دو مفهوم «مهر» و «دیدار» که در واقع مناظره میان دو اسم «الودود» و «البصیر» خداوند است به غلبه این اسماء بر دل سالک و تاثیر که به جا می‌گذارند، اشاره کرده است: «پیر طریقت گفت مهر و دیدار هر دو بر هم رسیدند. مهر دیدار را گفت تو چون نوری که عالم افروزی، دیدار مهر را گفت تو چون آتشی که عالم سوزی. دیدار گفت من چون جلوه کردم، غمان از دل برکنم. مهر گفت من باری غارت کنم دلی که بر او رخت افکندم. دیدار گفت من تحفه ممتحنانم. مهر گفت من شوریده جهانم.» (میبیدی، ۱۳۸۲: ۳/۶۳۹) و هم‌چنین می‌گوید: «بادی درآید از عالم غیب که آن را باد فضل گویند. میغی فراهم آرد که آن را میغ برگویند. بارانی ببارد که آن را باران لطف گویند. سیلی درآید از آن باران که آن را سیل مهر گویند.» (همان: ۱۵۱/۱) در عبارت فوق نیز میبیدی به اسم‌هایی از قبیل «الطیف»، «الرزاق» و «القادر» اشاره کرده است.

البته در برخی موارد اختلاف نظرهایی هم میان این دو عارف وجود دارد. به عنوان مثال سمعانی اسم «الحکیم» را به این معنی می‌داند که خداوند جلّ جلاله حکیم است نه بخیل، هر چه نهد به موضع نهد و هر چه دهد به اهل دهد. اما میبیدی اسم «الحکیم» را به معنای دانا راست‌دانش راست‌کار، می‌داند. و هم‌چنین سمعانی اسم «الحق» را به معنی موجودی که فنا بر آن روا نیست می‌آورد اما میبیدی این اسم را به معنی «به‌سزا» می‌داند.

برای بررسی دقیق‌تر و درک بهتر شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی و محتوایی اسماء الحسنی در این دو اثر ارزنده، پنج نام از اسماء الحسنی انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفته است که در سطور ذیل مشروحاً به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱) المؤمن

سمعانی برای اسم «المومن» دو معنی ذکر می‌کند. نخست «مصدق»، و معنی این اسم تصدیق باشد برای بندگان مومن و این که خداوند به صدق بندگان عالم است. دوم «امان‌دهنده»، به این معنی که خداوند امان‌دهنده مومنان است. (سمعانی، ۱۳۶۸: ۲۹)

وی معتقد است وقتی مرد ایمان آورد «شرط آن است که در تصدیق به نهایت تحقیق رسد، و در حدائق حقایق ایمان به اقدام صدق و ایقان بخرامد، و قدم بر جاده صراط المستقیم ثابت دارد، توتیای توبت و انابت در بصر دین کشد، قرط خشوع و خضوع در گوش یقین کند، قلاده توحید بر جید تجرید بندد، کمر تسدید بر میان تفرید بندد، شراب محبت از دست ساقی صدق بکشد، تیغ همت از نیام عشق برکشد، در باغ لطائف گل معارف به چند، به تیغ هدی سر شرّ غوغای هوا بزند، بر بساط بسط مؤدّب بود در قبضه قبض ساکن و مستقرّ باشد، در دارالقرار اقرار به وحدانیت حق سبحانه و تعالی مقررّ گردد، در میان صفای صفوت و مروه مروّت سبعی کند. قرطه فقر در نقطه دل پوشاند، گل توکل به مشام استسلام دارد، در سُکر و صحو و اثبات و محو قدم عالم علوی و سفلی بر هم زند.» (همان: ۲۹) و وقتی که از او پرسیدند: مومن هستی؟ بگوید «مؤمنم حقاً إن شاء الله» (همان: ۳۰)

از نظر سمعانی ایمان به ظاهر نیست. چه بسیار پیرانی که پس از هفتاد سال عبادت، از راه حق برمی-گردند و چه بسیار جوانانی که اسیر شهوات بودند، مورد قبول حق واقع می‌شوند: «ای بسا پیر مناجاتی هفتاد سال در طاعت به قدر استطاعت به سر برده، شب را پالونه آب گرم دیده کرده و روز را پیمانانه باد سرد گردانیده، سبحة تسبیح در دست، از شراب تقدیس و تهلیل مست، همی چون رشته عمرش باریک گشت و روز امیدش تاریک شد و بدا له ام من الله ما لمأ یكونوا أ یحتسبون. و ای بسا جوان خراباتی که دردی حدث شیطان در روی مالیده درخت روزگارش بر مزبله شهوات ببالیده، در خمر و زمر و قمر برآمده همی ناگاه علی الفتوح، رسول قبول و صلح به درآمده و گفته: یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه.» (همان: ۳۰)

هم‌چنین از نظر وی درویشان، خراباتیان، ترسایان، جهودان و گبرکان همه سوخته و شیفته جمال خداوند هستند و به وی ایمان دارند: «در هر گوشه‌ای او را کشته‌ای است و در هر زاویه‌ای او را سوخته-ای است کدام تن است که گداخته قهر او نیست، و کدام دل است که نواخته لطف او نیست. کدام جان است که نه در مخلب باز عزّ اوست، کدام سر است که نه سر مست شراب حبّ اوست. اگر به زاویه درویشان شوی سوز وی، و اگر به کوی خراباتیان شوی درد نیافت وی، و گر سوی کلیسیای ترسایان شوی همه در نشاط طلب وی، و گر به کنشت جهودان شوی همه در شوق جمال وی، و گر به آتشکده گبرکان شوی همه سوختگان جلال وی، و گر به آشنایان نگری همه خستگان چشم پرخمار و دلال جمال وی، و گر به بیگانگان نگری همه بستگان قید عزّ و جلال وی.» (همان: ۳۵-۳۶)

میبدی در آیه ۲۳ سوره حشر که می‌فرماید: «هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون»، اسم «المومن» را به معنی «ایمن‌کننده» می-آورد و این آیه را این‌گونه ترجمه می‌کند: «اوست که نیست خدای جز او، پادشاه پاک بی‌عیب، ایمن-کننده، گواه راست استوار، تاونده تواننده به هیچ هست نمائنده، خلق بر مراد خوددارنده، برتر از آن که ستم کند بر کس، پاکی خدای را از انباز که او را می‌گویند.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱۰/۴۵)

سپس در عباراتی عربی درباره این اسم توضیح می‌دهد: «الذی امن الناس من ظلمه و امن مین آمن به من عذابه. و قیل الایمان: التصدیق. ای هو الذی یرتد عن عبده فی توحیده و اقراره بوحدانیته و یرتد عن عذابه.»

رسله باظهار معجزه عليهم و هو المصدق لنفسه في اخباره.» (همان: ۵۶ / ۱۰) به این معنی که: خداوند مومن است یعنی افراد از ظلم و عذاب او در امان هستند. و گفته شده ایمان یعنی تصدیق. یعنی خداوند متعال بنده‌اش را در توحیدش تصدیق می‌کند و پیامبرش را با معجزه تصدیق می‌نماید.

سمعانی درباره اسم «المؤمن» دو معنی ذکر می‌کند و در معنی دوم با میبیدی هم عقیده است و این اسم را به معنای «ایمن کننده» و «امان دهنده» می‌آورد.

۴-۲) الوکیل

سمعانی اسم «الوکیل» را به معنی «کافی»، «کفیل» و «حافظ» آورده است و از قول دیگران گفته است که وکیل به آن معنی است که کارها به وی بازگذاشته می‌شود. (سمعانی، ۱۳۶۸: ۴۴۶)

سپس ادامه می‌دهد: «و در جمله می‌دان که هر که کار خود به او جلّ جلاله باز گذاشت، ثمره‌ای از حیات طیبه برداشت. سکون القلب فی ضمائر الغیب رکنی عظیم است، رفع التّهمه عن سابق القسمه صراطی مستقیم است، رفض الاختیار بصدق الافتقار نقطه پرگار طریقت است، الوقوف عند الکفایه و الاعتقاد بانّ الطّلب جنایه مدار اسرار حقیقت است.» (همان)

سپس می‌گوید چون اصحاب کهف و سگ ایشان کار خود را به خداوند بازگذاشتند، خداوند ایشان را «در غار غیرت، در ظلّ عنایت، در کنف ولایت، در عالم حمایت جای داد.» (همان)

میبیدی در تفسیر آیه سوره نساء که می‌فرماید: «و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا»، اسم «وکیل» را به معنی «کارپذیر و کارساز» می‌آورد و این آیه را چنین ترجمه می‌کند: «پشت به خدا بازکن و کار به وی بسپار و خدای کارپذیر و کارساز بسنده است.» (میبیدی، ۱۳۸۲: ۲ / ۵۸۸) سپس درباره توکل توضیح می‌دهد: «توکل قنطره یقین است و عماد ایمان و محلّ اخلاص. و سرّ توکل آن است که به حقیقت دانی که به دیگرکس چیز نیست و از حیلت سود نیست عطا و منع که هست به حکمت است و قسّام مهربان بی‌غفلت است. وکیل، فعیل است به معنی مفعول، یعنی: وکلّ الیه الامور، الله اوست که کارها همه بدو گذارند، که کارران بندگان و نگهبان ایشان اوست، کارساز و بنده‌نواز اوست جلّ جلاله عزّ کبریاءه و عظم شأنه.» (همان: ۲ / ۵۹۶)

سمعانی اسم «الوکیل» را به معنی «کافی»، «کفیل» و «حافظ» آورده است، اما میبیدی آن را «کارپذیر و کارساز» معنا می‌نماید.

۴-۳) الرزاق

سمعانی در شرح اسم «الرزاق»، ابتدا کلمه «رزق» را معنی می‌کند و می‌گوید: «رزق چیزی است که منفعت گرفتن را مهیا بود و معدّ. و رزق منقسم است به حلال و حرام و این از مسائل اصول است و اختلاف در این مسئله معلوم است. و نشان آن کس که به حقیقت اعتقاد کرد که رزاق خداوند است جلّ جلاله، آن است که بکلّ دل بر وی توکل کند و از اغیار تبّتل کند و خداوند عزّ و جلّ به لطف کار وی می‌سازد و هر دمش به انواع کرامت می‌نوازد.» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۰۸)

در ادامه می‌گوید که انسان باید به روزی‌رسانی خداوند یقین داشته باشد و ضعف یقین را بدترین بیماری می‌داند و می‌گوید: «هیچ بیماری بتر از ضعف یقین نیست، یقین با حق درست کن و دست تو

راست، اسم یقین است و علم یقین است و حق یقین است و حقیقت حق یقین است. اسم یقین عوام راست و علم یقین خواص راست و عین یقین اولیا راست و حق یقین انبیا راست و حقیقت حق یقین مصطفی راست صلوات الله علیه. قاعده کار یقین درست است و مرد که مرد گردد به یقین گردد. یقین باید که به زفان رسد تا گوینده آید، به چشم رسد تا بیننده آید، به گوش رسد تا شنونده آید، به دست رسد تا گیرنده آید، به پای رسد تا رونده آید.» (همان: ۱۱۰)

و از زبان شبلی می گوید که منع خداوند بهتر از عطای اوست و عارف حقیقی کسی است که به منع خداوند راضی شود: «مرد آن گاه عارف گردد که به نزدیک او منع بر عطا بچربد، زیرا که منع مراد حق است علی الخصوص، و در عطا مراد بنده است و عارف حقیقی آن است که مراد خود را فدای مراد مراد گرداند.» (همان: ۱۱۲)

میبدی در تفسیر آیه ۵۸ سوره ذاریات که می فرماید: «ان الله هو الرزاق ذو القوه المتین»، اسم «رزاق» را به معنی «روزی ده و روزی رسان» (میبدی، ۱۳۸۲: ۹/۳۲۱) و توضیح می دهد که: «ان الله هو الرزاق: لجمیع خلقه النفع لغيره لا ینفعه شیء.» (همان: ۶/۳۲۴)

هم چنین میبدی در تفسیر آیه ۵۸ سوره حج که می فرماید: «ان الله لهو خیر الرزاقین»، اسم «خیر الرزاقین» را به معنی «بهتر روزی کنندگان و نزل سازندگان» می آورد و این آیه را چنین ترجمه می کند: «الله تعالی که بهتر روزی کنندگان و نزل سازندگان است.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۶/۳۹۳) و توضیح می دهد: «لان کل معط ینفی عطاءه الا الله و لان المخلوق اذا غصب حرم رزقه و ان الله تعالی لایحرم.» (همان: ۶/۳۹۷) به این معنی که: زیرا هر بخشنده ای غیر خدا بخشش او را نابود می کند و اگر موجودی غصب شود، روزی او حرام است و خداوند متعال آن را حرام نمی کند.

سپس درباره رزق خداوند می گوید: «رزقی نیکو، نزلی ساخته پرداخته یکی امروز یکی فردا، امروز حلاوت معرفت، فردا لذت مشاهدت، امروز در راه دوست خطوتی، فردا با دوست خلوتی، امروز مهر دل و ذکر زبان، فردا معاینه جسم و جان.» (همان: ۶/۴۰۸)

نیز در تفسیر آیه ۷۲ سوره مومنون «خیر الرزاقین» را به معنی «بهتر روزی رسانان» می آورد (همان: ۶/۴۴۵) و توضیح می دهد: «ای ادومهم عطاء» (همان: ۶/۴۵۵) به این معنی که بخشش و عطایشان دائمی است.

هر دو نویسنده برای معنای اسم «الرزاق»، تعبیر نزدیک به هم به کار برده اند. سمعانی از عبارت، خداوند هر دمش به انواع کرامت می نوازد، و میبدی آن را به معنی «روزی ده و روزی رسان» معنا می کند.

۴-۴ الفتح

سمعانی اسم «الفتح» را مشتق از کلمه «فتح» و به معنی «قضا» می داند و می گوید که در زبان عربی به قاضی فتح می گویند زیرا با قضای خویش خصومتها را می گشاید و برطرف می سازد. اسم «الفتح» برای خداوند به این اعتبار است که او گشاینده ابواب ارزاق و خیرات است. (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۱۷)

وقتی بنده ایمان پیدا کرد که خداوند «فَتَّاحِ ابواب» است، باید راه‌های خوف و طمع و رغبت و رهبت به خلق را بر خود ببندد و «در مقام حسن انتظار به قدم ترک ارادت و اختیار در مجاری اقدار واقف بود. در مجامع جمعیت در محراب فردیت معتکف بود، به قصور و تقصیر و عجز و آلودگی خود معترف بود. وجود جود الهی را مترقب بود. از طلب نصیب و حظّ خود غایب بود، جز در میدان لطف قدم قدم نزنند، جز با دوست در لایبّه خود دم نزنند.» (همان: ۱۱۷)

میبدی در تفسیر ۲۶ سوره سبا که می‌فرماید: «و هو الفَتَّاح العَلیم» اسم «الفتّاح» را به معنی «کاربرگشا» می‌آورد. (همان: ۸ / ۱۳۶) سپس توضیح می‌دهد: «فَتَّاح عند العرب هو القاضی و منه قوله: رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنا و بَیْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ فَاَفْتَحْ بَیْنا و بَیْئِهِمْ فَتْحاً. و قال اهل المعانی: الفَتَّاح الذی بعنايته یَنْفِثُ کُلَّ مَنْغَلٍ و یَهْدِیْته ینْکَشِفُ کُلَّ مَشْکَلٍ فَناره یَفْتَحُ المَمالک لانبیائه و یخْرِجها من ایدی اعدائه و یقول اَنَا فَتَحْنَا لَک فَتْحاً مَبِیْناً و تاره یرْفَعُ الحِجابَ عَن قلوب اولیائِهِ و یَفْتِیحُ لَهُمُ الابواب الی ملکوتِ سَمائِهِ و جَمال کبریائِهِ و یقول: ما یَفْتِیحُ اللهُ لِلناسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَما مَسَّکَ لَها. و قیل: الفَتَّاح الذی بَیْده مَفاتِیحُ الغیبِ و بَیْده مَفاتِیحُ الرِزْقِ کقوله تعالی: و عِنْدَهُ مَفاتِیحُ الغیبِ.» (همان: ۸ / ۱۴۰ - ۱۴۱) به این معنی که: فَتَّاح در میان اعراب به معنی قاضی است از این رو می‌فرماید: پروردگارا قضاوت کن بین ما و قوم ما به عدالت. و اهل معانی گفتند: فَتَّاح آن است که هر بسته به عنایت او باز می‌شود و با هدایت او هر مشکلی آشکار می‌شود، ملکوت را بر پیامبرانش می‌گشاید و از دست دشمنانش دور می‌کند با گفتن ما به شما پیروزی آشکار دادیم، حجاب را از دل دوستانش برمی‌دارد و به روی آنها می‌گشاید درهای ملکوت آسمان و زیبایی کبریایش را. و می‌گوید: خداوند رحمت خود را به روی مردم می‌گشاید کسی نیست که آن را دریغ کند. و گفته شد: فَتَّاح کسی است که در دست او کلیدهای غیب و کلیدهای رزق و روزی است همان گونه که خداوند فرموده است: و در نزد او کلیدهای غیب است.

سمعانی اسم «الفتّاح» را مشتق از کلمه «فتح» و به معنی «قضا» می‌داند، زیرا با قضای خویش خصومت‌ها را می‌گشاید و برطرف می‌سازد. میبدی هم اسم «الفتّاح» را به معنی «کاربرگشا» می‌آورد.

۴-۵) اللّطیف

این اسم در چندین آیه قرآن آمده است. مفهوم این اسم ناظر بودن بر خود و افعال خود است و صاحب این صفت، هیچ ترکیب و جزء و شکلی ندارد و اصطلاحاً بسیط است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۱۹۴) سمعانی «لطیف» را به معنی «عالم» و «مُحسِن» می‌داند. وی معتقد است زمانی که انسان در کتم عدم بود و خداوند پیشاپیش با فضل و کرم خود کار او را فراهم ساخته بود و او را برگزیده بود و بدون شفاعت و بدون منفعت و بدون حصول رنج، اساس محبت را میان خود و بنده‌اش فراهم می‌ساخت، به انسان احسان و لطف داشت. (سمعانی، ۱۳۶۸: ۲۴۱)

لطیف بودن خداوند و تجلّل خداوند با این اسم بر بنده، موجب می‌شود تا بنده ناامید نشود و بتواند از شرک و ریا دوری کند. وقتی اسم «لطیف» خداوند بر بنده ظاهر شود، دوستان و عاشقان خدا، به رمز معرف‌ها دست می‌یابند توفیق ادای وظیفه به دست می‌آورند و اگر لطف خدا بر دشمنان خدا چهره نشان می‌داد، میان مسلمان و کافر تفاوتی نبود. (همان: ۲۴۱)

اگر اسم «لطیف» ظاهر شود، بنده از حقارت به عظمت و برتری می‌رسد و «خاکی که معدن ظلمت بود، منبع زلال لطایف اسرار و مطالع شمس و اقمار انوار گشت، لم یکن شیئاً مذکراً به این درجه رسید که و سقا هم ربهم شراباً طهوراً...» (همان)

میبدی در تفسیر آیه ۶۳ سوره حج که می‌فرماید: «لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»، اسم «لطیف» را به معنی «باریک‌دان» می‌آورد و این آیه را چنین معنی می‌کند: «نمی‌بینی که الله فروفرستاد از آسمان آبی تا زمین سبز گشته بینی الله تعالی باریک‌دانی است دوربین از نهان آگاه.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۶/۳۹۳) و درباره این اسم توضیح می‌دهد که: «ان الله لطیف بارزاق عباده، و استخراج النبات من الارض.» (همان: ۶/۳۹۹)

هم‌چنین در تفسیر آیه ۱۹ سوره شوری که می‌فرماید: «الله لطیف بعباده»، اسم «لطیف» را به معنی «رفیق و مهربان» می‌آورد و این آیه را چنین معنی می‌کند: «الله لطیف است به بندگان رفیق است و مهربان بر ایشان.» و درباره لطف خداوند به بندگان توضیح می‌دهد: «لطف وی بود که تو را توفیق داد تا او را پرستیدی. توفیق کرد تا از او خواستی دل معدن نور کرد تا نادیده دوست داشتی و نادریافته بشناختی. لطف وی بود که از تو طاعات موقت خواست و ثوابت موبّد بداد: عطاء غیر مجذوذ. لطف وی بود که نعمت به قدر خود داد و از بنده شکر به قدر بنده خواست: فاتقوا الله ما استطعتم. لطف وی بود که بنده را توفیق خدمت داد و آنکه هم خود مدحت و ستایش بر سر نهاد که: التائبون العابدون. لطف وی بود که به وقت گناه تو را جاهل خواند تا عفو کند: انه من عمل منکم سوء بجهاله. به وقت شهادت عالم خواند تا گواهی پذیرد: الا من شهد بالحق وهم یعلمون. به وقت تقصیر ضعیف خواند تا تقصیرت محو کند: و خلق الانسان ضعيفا.» (همان: ۹/۳۰-۳۱)

سمعانی «لطیف» را به معنی «عالم» و «مُحسِن» می‌داند. ولی میبدی اسم «لطیف» را به معنی «باریک‌دان» و در جای دیگر به معنی «رفیق» و «مهربان» می‌آورد.

نتیجه‌گیری

در متون دینی، خداوند متعال با اسماء و صفات فراوانی خوانده شده است. از منظر قرآن کریم، اسماء الهی در حصار اندیشه بشر قرار نمی‌گیرند و همه اسماء نیکو از آن خداست. در قرآن غیر از لفظ جلاله «الله» که بنا بر مشهور اسم خاص ذات متعالی خداست، ۱۴۳ اسم دیگر وارد شده که دارای معنای وصفی است و هرکدام به نوعی، از کمال خداوند حکایت می‌کند. اسماء الله، اعم از اسماء ذاتی و صفاتی و فعلی، در بیشتر آیات و سوره‌های قرآن وارد است که بیشتر مفسران به بحث درباره آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین و معتبرترین منبع اسماء و صفات الهی، کتاب قرآن و احادیث و ماثورات چهارده معصوم است. درباره شمار اسماء خداوند، منابع مختلف به ارقام مختلفی اشاره کرده‌اند. مشهورترین ارقام، رقم ۹۹ اسم است.

کتاب روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح، کتابی در شرح و تفسیر اسماء الحسنی با رویکردی عرفانی است. این کتاب کهن‌ترین گزارش اسماء حسنی به زبان فارسی است. نویسنده آن شهاب‌الدین سمعانی در ۴۸۷ هـ ق در مرو به دنیا آمد و فقه و حدیث می‌دانست.

تفسیر کشف‌الاسرار حاصل ذوق، اندیشه و دانش ابوالفضل میبیدی و از اولین تفاسیری است که با انگاره‌های صوفیانه در حوزه ادبیات فارسی در سال ۵۲۰ هـ ق نوشته شده است. میبیدی، تفسیر خواجه عبدالله انصاری را پایه و اساس کار خود قرار داده و به فراخور دانش و آگاهی و با بهره‌مندی از کتاب‌های فقهی، عرفانی و تفسیری موجود، آن را شرح و گسترش داده است.

سمعانی و میبیدی در کتاب‌های مورد اشاره خود، دیدگاه‌های خاصی در مورد اسماء الحسنای الهی داشته‌اند و معانی زیبا و منحصر به فردی را برای اسماء الهی آورده‌اند. در بررسی‌های انجام شده، معلوم گردید که سماعی و میبیدی در معنی برخی از اسماء با هم اشتراک نظر دارند و در برخی از موارد هم تفاوت دیدگاه دیده می‌شود. اما موارد اشتراک بیشتر از موارد افتراق است. هم‌چنین هر دو نویسنده با رویکرد عرفانی و با بیان ادبی روشن و رسا به توضیح و تعریف اسماء الهی پرداخته‌اند. میبیدی سعی دارد اسماء الهی را به فارسی سره معنی کند که در این امر تا حدود زیادی موفق بوده است. کلماتی مثل: «باریک‌دان» برای «لطیف» یا «کاربرگشا» برای «فتّاح» نشان از این امر دارد. اما سماعی کمتر به این امر توجه داشته است و بیشتر از برابری‌های عربی استفاده کرده است.

فهرست منابع

- ۱- آیین‌وند، صادق، شهریار نیازی (۱۳۷۹) «معناشناسی اسماء الحسنی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۱ - ۱۸.
- ۲- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۳۹) انشاء الدوائر، ترجمه محمد خواجه‌جوی، لیدن: بریل.
- ۳- ابن منظور (۱۴۱۴ هـ ق) لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۴- احمدوند، معروف‌علی (۱۳۸۹) رابطه ذات و صفات الهی، قم: بوستان کتاب.
- ۵- انزایی‌نژاد، رضا (۱۳۷۶) نواخوان بزم صاحب‌دلان، گزیده کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، چاپ چهارم، تهران: جامی.
- ۶- پارسا، محمد (۱۳۶۶) شرح فصوص‌الحکم، به کوشش جلیل مسگرنژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷- جندی، مویدالدین (۱۳۶۲) شرح فصوص‌الحکم، با مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب).
- ۸- جیلی، عبدالکریم (۱۳۰۴ هـ ق) الانسان الكامل، جلد ۱، قاهره: بی‌جا.
- ۹- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۷) مفاهیم القرآن، قم: انتشارات موسسه امام صادق (ع).
- ۱۰- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۱) اللّمع فی التّصوف، تصحیح نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- ۱۱- سماعی، احمدبن منصور (۱۳۶۸) روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفّتاح، چاپ نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۲- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۳) فهرست کشف‌الاسرار، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

- ۱۳- شمس، حامد، براتی خوانساری، محمد (۱۳۹۹) «تحلیل زبان عرفانی روح‌الارواح سمعانی بر اساس نشانه‌شناسی لایه‌ای»، مطالعات عرفانی، شماره ۳۱، صص ۲۰۹-۲۳۸.
- ۱۴- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲) نقش بر آب، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۵- صدر حاج سیدجواد، احمد، فانی، کامران؛ خرّم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۱) دایره‌المعارف تشیح، چاپ اول، جلد ۲، تهران، موسسه انتشارات حکمت.
- ۱۶- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۳۸) مجمع‌البیان، تصحیح و تعلیق ابوالحسن شعرانی، تهران: مکتبه‌العلمیه.
- ۱۷- فخرالدین رازی، محمدبن عمر (بی‌تا) التفسیر الکبیر، قاهره: المطبعه البهیة.
- ۱۸- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۷) رساله قشیریة، تهران: زوار.
- ۱۹- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰) اصطلاحات الصوفیة، تحقیق: محمد کمال ابراهیم جعفر، قم: بیدار.
- ۲۰- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۱) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، با تصحیح و مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- ۲۱- کتیبه، کتایون؛ نیکوبخت، ناصر؛ خزعلی، انسیه؛ قبادی، حسین‌علی (۱۳۹۸) «بررسی سیر تحوّل اسماء جلالی در متون عرفانی قرون چهارم و ششم مطالعه موردی در کشف‌المحجوب و روح‌الارواح سمعانی»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۶، شماره ۶۴، صص ۱۳۵ تا ۱۷۶.
- ۲۲- لاهیجی، شمس‌الدین محمد بن یحیی (۱۳۷۱) مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: زوار.
- ۲۳- مایل هروی، نجیب؛ پاکتچی، احمد (۱۳۸۸) «اسماء و صفات» دانش‌نامه بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۴- مرتضایی، عزت‌الله (۱۳۸۹) میبدی و تفسیر کشف‌الاسرار، چاپ اول، تهران: خانه کتاب.
- ۲۵- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، جلد اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۷- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲) کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- ۲۸- موسوی گرمارودی، رویا؛ اسدی گرمارودی، محمد؛ فعّالی، محمدتقی (۱۳۹۶) «اسماء الهی: کلیدهای سلوک عرفانی»، پژوهش‌نامه ادیان، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۱۴۷-۱۶۰.
- ۲۹- یوسف ثانی، سید محمود و زحمتکش، حسین (۱۳۹۱) «اسماء و صفات الهی در عرفان اسلامی با رویکردی به آرای امام خمینی»، پژوهش‌نامه متین، دوره ۱۴، صص ۱۴۱ تا ۱۶۰.

A comparative study of Asma al-Hasani's names in Ruh-al-Rawah and Kashf-al-Asrar In terms of content

Abstract

The knowledge of divine names and attributes is one of the most basic and important cognitive achievements of Islamic mystics, and this importance is so important that mysticism is sometimes also called the science of names. In the meantime, the mystics in their works have explained a lot about the nature and meaning of the Names of Allah and have discussed it from various angles and with various descriptions and with various divisions and have used them in their works. This research, with a descriptive and analytical method, after extracting and analyzing the names of al-Hasani in Samani's spirit-spirits, compares the terms used with the use of divine names in Kashf-ul-Asrar Meybodi and shows that the similarities and differences of these names. What are the contents of these works? Based on the findings of the research, Samaani and Meybodi, each based on their mystical and literary tastes, have discussed the name of Allah from various angles and with various descriptions and with various divisions. They have used them in their works. Despite the many similarities, these two characters differ in the explanation and analysis of the divine names, which is caused by their taste and mystical perceptions. Meanwhile, Mibdi's influence in his interpretation of Samani's spirit cannot be denied. A noteworthy point is that Mibodi has tried to translate the divine names into Persian, and he has succeeded to a large extent in this matter. But Samani paid less attention to this matter and used Arabic equivalents more.

Key words: Spirits, Ahmad Samani, Asma al-Hasani, mystical terms, content analysis, Rashid al-Din Meybodi, Kashf al-Asrar.